فهرست مطالب

[الفاظ وضع شده برای اجناس 2](#_Toc498420671)

[اقسام اعلام 2](#_Toc498420672)

[علت معرفه و نکره بودن الفاظ دال بر اجناس 2](#_Toc498420673)

[تعین ذهنی در اعلام اجناس 3](#_Toc498420674)

[اشکال صاحب کفایه در تعین ذهنی اعلام اجناس 3](#_Toc498420675)

[جواب از اشکال مرحوم صاحب کفایه 3](#_Toc498420676)

[صور مختلف قید موضوع‌له قرار گرفتن «تعیّن» 4](#_Toc498420677)

[معرفه بودن وجودات خارجی یا عینی 5](#_Toc498420678)

[معرفه و نکره در مفاهیم 5](#_Toc498420679)

[اقسام مفهوم 6](#_Toc498420680)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

## الفاظ وضع‌شده برای اجناس

با پدیده‌ای در ادبیات عرب مواجه هستیم و آن این است که الفاظی که برای اجناس وضع‌شده، بر دو قسم هستند:

1 – بعضی اسم جنس هستند و با آن‌ها معامله نَکَره می‌شود که اسماء اجناس نام دارند، مثل حیوان، انسان، شجره و امثالهم، برای تعریف و معرفه سازی آن‌ها، الف و لام و امثالهم به آن‌ها اضافه می‌شود.

2 – نوع دوم الفاظی که از اجناس حکایت می‌کنند، علم جنس هستند، مثل قسم اولی هست، اما با این الفاظ معامله معرفه انجام می‌شود، مثل اسامه که به معنای اسد و شیر است و همچنین مثل ثعلب

## اقسام اعلام

اعلام نیز به دو قسم تقسیم می‌شود:

1 – اعلام اشخاص

2 – اعلام اجناس

## علت معرفه و نکره بودن الفاظ دال بر اجناس

علت اینکه بعضی از الفاظ دال بر اجناس، نکره و بعضی معرفه است، چیست؟ قاعده این است که دومی (اعلام اجناس) هم مثل اولی (اسماء اجناس) باشد، اما این‌چنین نیست.

در پاسخ به این سؤال دو مسلک وجود دارد:

**مسلک اول:** این است که معرفه بودن اعلام اجناس، یک امر لفظی سماعی ظاهری و شکلی است، معرفه‌های واقعی نیستند، در معامله معرفه هستند، اما واقعاً معرفه نیستند، اسامه و ثعلب، مثل انسان و حیوان و امثالهم هستند، به لحاظ محتوا معرفه نیستند، بلکه حالت نَکَره دارد، اما با آن‌ها در لفظ معامله معرفه می‌شود، درواقع تعریف لفظی است، اما تعریف محتوایی و مفهومی نیست، شبیه تأنیث است که برای آوردن مؤنث دو قسم وجود دارد:

1 – بعضی مؤنث حقیقی است، به خاطر اینکه واقعاً حکایت از یک مؤنث حقیقی می‌کند، مثل مرأة و امثالهم

2 – مؤنث مجازی، مثل یَد و عین که درواقع و در معنا مؤنث نیستند، اما معامله مؤنث با آن‌ها انجام می‌شود.

**مسلک دوم:** این است که در اینجا یک نکته‌ای هست که اعلام اجناس با اسماء اجناس متفاوت هستند، این نکته، اعلام اجناس را محتوایی و مضمونی معرفه واقعی می‌کند، معرفه شکلی و ظاهری نمی‌کند، وجوهی برای این نظریه قابل‌ذکر است.

## تعین ذهنی در اعلام اجناس

کسانی گفته‌اند که معرفه بودن اعلام اجناس، به خاطر این است که این‌ها برای این مفهوم متعین وضع شده است، مفاهیم که در ذهن می‌آیند، همه متعین به تعین ذهنی هستند، اما در اسماء اجناس تعین ذهنی دیده نشده است، اما در اعلام اجناس، تعین دیده شده است، در موضوع‌له به شکلی این تعین ذهنی دیده می‌شود.

## اشکال صاحب کفایه در تعین ذهنی اعلام اجناس

این توجیه برای نظریه دوم محل اشکال قرار گرفته است، مرحوم صاحب کفایه می‌فرمایند: اگر این تعین ذهنی جزء موضوع‌له بشود، معنایش این است که حاکی از خارج نباشد، مثل‌اینکه گفته می‌شود: انسانی که نوع است که در خارج صدق نمی‌کند، برای اینکه نوعیّت فقط برای ذهن منطقی است، اینکه گفته می‌شود: اسامه وضع برای اسد شده است، جنس و نوع اسدی که تعین ذهنی دارد، معنایش این است که در خارج صادق نیست، برای اینکه وقتی تعین ذهنی قید می‌شود، مانع از انطباق مفهوم در خارج می‌شود، وقتی دیده نشود، مفهوم در خارج صدق می‌کند، وقتی به‌طور مثال آینه مستقلاً دیده نشود، اما اگر قید دیدن شود، به خارج سرایت نمی‌کند.

قیدیّت تعین ذهنی جزء موضوع‌له اعلام اجناس می‌شود، لذا در خارج صدق نمی‌کند و موجب این می‌شود که خلاف فلسفه وضع این الفاظ باشد، فلسفه و حکمت وضع این است که لفظ بر خارج تطبیق داده شود و حمل بشود، اما با این قید با خارج تطبیق داده نمی‌شود. حال آنکه اعلام اجناس مثل اسماء اجناس، حمل بر خارج می‌شوند، به‌طور مثال همان‌گونه که گفته می‌شود: هذا الانسان، هذا الشجر، همان‌گونه هم گفته می‌شود: هذا اسامه، هذا ثعلب.

# جواب از اشکال مرحوم صاحب کفایه

بعضی این اشکال صاحب کفایه را جواب داده‌ و این‌طور بیان کرده‌اند که متعین بودن این مفهوم در عالم ذهن، به دو صورت دیده می‌شود:

1 – اینکه کلاً مغفول است.

2 – متعین بودن در مفهوم موردتوجه قرار می‌گیرد، این متعین هم به دو صورت می‌شود لحاظ کرد:

1 – لحاظ استقلالی

2 – لحاظ آلی

اگر لحاظ استقلالی بشود، اشکال صاحب کفایه وارد است، مانع می‌شد که لفظ موردنظر بر خارج حمل بشود، اگر تعین ذهنی به شکل آلی در نظر گرفته شود، لفظ موردنظر بر خارج حمل و تطبیق داده می‌شود.

# صور مختلف قید موضوع‌له قرار گرفتن «تعیّن»

تعین به دو صورت می‌شود قید موضوع‌له قرار بگیرد:

1 – تعین مستقلاً دیده می‌شود، به‌طور مثال مفهوم اَسَدِ متعین که تعین در آن مستقلاً دیده ‌شود؛ در این صورت اشکال صاحب کفایه وارد است.

2 - اما اگر تعین آلی دیده شود، اشکال صاحب کفایه وارد نیست.

صورت ذهنیه و مفهوم در اعلام اجناس متعیناً دیده‌شده، اما در اسماء اجناس این تعین دیده نشده است، در موضوع‌له اخذ نشده است، اما در علم جنس، تعین اخذشده، اما نه تعین به شکل مفهوم اسمی مستقل، بلکه به شکل آلی و مفهوم حرفی که مشکلی را ایجاد نمی‌کند.

متعین بودن در اسماء اجناس، دیده نشده، اما در اعلام اجناس، این تعین ذهنی دیده‌شده، اما نه تعینی که قید مستقل در کنار مفهوم باشد، بلکه تعینی که شکل حرفی آلی دارد، مثل‌اینکه شیشه عینک به شکل آلی و حرفی دیده می‌شود که مانع دیدن نمی‌شود، اینجا هم تعین قید موضوع‌له به شکل آلی و حرفی دانسته می‌شود.

این مسئله عرفی نیست، در یک بستر شکل‌گیری دلالت‌ها و وضع که یک بستر طبیعی تعینی است که در جوامع بدوی آرام‌آرام شکل می‌گیرد، گفته شود: این‌گونه چیزهایی مدنظر بوده که در اسماء اجناس و اعلام اجناس این‌طور توجهاتی بوده و لحاظ‌های آلی و استقلالی مد نظرشان بوده، این امر بعیدی است که این‌طور مسائلی در وضع و امثالهم باشد. به خاطر همین مطلب از این مبحث خیلی نمی‌شود دفاع کرد.

تا اینجا به ذهن خطور می‌کند که معرفه به شمار آوردن برخی از اسامی اجناس، بازی لفظی و ظاهری است، مثل مؤنث‌های لفظی که شکل‌گرفته‌اند، همیشه شکل گرفتن این‌چنینی، فلسفه‌ای در مسیرش دارد، اما نه چیزی که بیان شد.

اگر بخواهیم در عالم خارج سخن بگوییم، در عالم خارج، همه‌چیز، معرّف است، برای اینکه «الشیء ما لم یتشخص لم یوجد»، همه‌چیز در عالم خارج، متعین و معروف و متشخص است، فی حد نفسه، هر چه که در عالم پیدا بشود، تعین و تعریف دارد و معروف و معرفه است که بحث فلسفی است.

تعین و تشخص موجودات که از لحاظ فلسفی گفته می‌شود: «الشیء ما لم یتشخص لم یوجد»، این‌یک مقوله‌ای است که امکان دارد گفته شود: این یعنی معروفیت و متعین بودن، در ادبیات کاری با این مطلب نیست، بلکه تعین و تشخص خارجی است.

این تعین و تشخص، اعم از وجود خارجی و ذهنی است، در اینجا وجود ذهنی، یک وجود خارجی است.

# معرفه بودن وجودات خارجی یا عینی

کلمه وجود خارجی یا عینی دو معنا دارد:

1 – معنای مطلق

2 – معنای نسبی

مثل رحمت که یک معنای خاصه و یک معنای عامه دارد، وجود عینی و وجود خارجی، دو اصطلاح دارد:

1 – اصطلاح نسبی خاصی، وجود عینی و ذهنی است، ذهن و خارج از هم تفکیک می‌شود.

2 – وجود عینی؛ یعنی هر چه در عالم پیدا شد، واقعیتی است که آثاری متناسب با خودش دارد، بدون اینکه با جای دیگر مقایسه شود.

صور علمی که در ذهن ما هست، فی حد نفسه این‌ها هم یک موجوداتی در عالم هستند، همه وجودات در عالم، تعین و تشخص دارد، اصل معرفه بودن هم به همین صورت است، معرفه بودن بعدی هم ریشه‌اش همین‌جا هست، یعنی چیزی در خارج تعین دارد، تعین و معرفیتی که غیر از بحث ادبی است. تعین و تشخص و معرفه بودنی است که ذاتی هر وجود خارجی به معنای مطلق است، خواه در عالم ذهن یا در عالم خارج باشد، هر چیزی پیدا شد، تعین دارد.

## معرفه و نکره در مفاهیم

سطح دوم معرفه و نکره‌ای که گفته می‌شود، معرفه و نکره در مفاهیم است، از حیث وجود خارجی نیست، بلکه از حیث اینکه این‌ها در نگاه تطبیقی و مقایسه‌شان وجود ذهنی هستند و حکایت‌گر هستند، یکی از اقسام معرفه و نکره در ادبیات به معرفه و نکره‌ای که سوار بر مفاهیم ذهنی از حیثی که حکایت‌گر از یک مصادیق هستند، برمی‌گردد.

چیزی که در بحث اول بیان شد این است که هر مفهوم ذهنی، مثل هر واقعیت خارجی، یک وجودی است، با قطع‌نظر از مقایسه و تطبیق، تعین دارد، خودش یک معرفیت عامه‌ای است که هر وجودی، ازجمله مفاهیم، چون متعین هستند، یک معرفیتی دارند، تعرف و تعین و تشخص مطلق و ذاتی برای هر شیئی است، ازجمله برای چیزهایی که در ذهن ماست، این معرفه بودن، ذاتی مطلق غیر نسبی است.

اما مقام و بحث دوم، همه موجودات مدنظر نیستند، بلکه در مفاهیم ذهنی و مفاهیم ذهنی بما هو هو نیست، بلکه از این حیث که این مفهوم جایی را نشان می‌دهد، مصداق دارد و تطبیق داده می‌شود، در این مقام، مفاهیم بحث معرفه و نکره بودن را پیدا می‌کنند، معرفه و نکره مفهومی و آنی که پایه معرفه و نکره حقیقی ادبیات است، اینجاست، لذا هر مفهومی، از منظر بحث اول، تعین ذاتی دارد و معرفیت مطلقه دارد، نکره در آنجا وجود ندارد، هر چه در عالم موجود بشود، معرفه است، معرفه به معنای مطلق است و نکره‌ای در مقابل آن نیست.

در بحث دوم، راجع موجودات خارجی نیست، بلکه فقط راجع به موجودات ذهنی است، موجودات ذهنی هم از این حیث که ذاتاً متعیناً است، گفته نمی‌شود، بلکه در مفاهیم ذهنی قابل تطبیق بر خارج است، در اینجا تقسیمی ایجاد می‌شود و گفته می‌شود مفاهیم دو قسم هستند:

# اقسام مفهوم

1 – معرفه

2 – نکره

معرفه و نکره در اینجا معنایش این است که در نگاه قیاسی که مفهوم با خارج و مصداق دارد، گاهی وضع تطبیقش معلوم است که معرفه است، گاهی وضع تطبیقش نامعلوم است که نکره است.

معلوم بودنش این است که با مصداق مشخصی حمل می‌شود، گاهی عَلَم شخص است و اگر مفاهیم عامه باشد، یکی از مصادیق را معیناً گرفته است، یا همه مصادیق را معیناً گرفته است که معرفه است، «العالم»، عهد ذکری و ذهنی است، یا علم شخص است که معلوم است این فرد، مدنظر است، یا اگر اسم جنس است، با یک دال دیگری معلوم شده است که عهد ذکری، ذهنی یک چیز خاصی مدنظر دارد، حاکی از یک مصداق خاص است، یا اگر حاکی از همه است، همه را در برمی‌گیرد، در انطباقش بر خارج، تردیدی وجود ندارد، این‌یک معرفیت واقعی در مفهوم است، بحث معرفه و نکره ادبی، در حقیقت ریشه در یک تفاوت فلسفی و مفهوم شناختی دارد، مفاهیم ذهنی ما، از حیث ذاتش بما هی هی نیست، بلکه از حیث انطباقشان بر مصادیق، گاهی تعیین تکلیف شده، گاهی در آن‌ها ابهام است.

اگر مفهوم تعیین تکلیف از حیث انطباق شده، به خاطر اینکه عَلَم شخص است، یا جنسی است که عهد ذهنی یا ذکری دارد، یا شمول و استیعاب دارد که معرفه است، اما اگر این‌ها نباشد، با لفظ یا قرائن حکمت است، اگر این‌ها نباشد و ماهیت مهمله موضوع‌له باشد، انطباقش معین نشده است، «یَقبل الانطباق علی کثیرین»، اما اینکه بر همه یا بر بعضی صدق کرده یا نکرده باشد، در این صورت مشخص نیست و نکره است.

مفاهیم ما قبل از اینکه به ادبیات آورده شود، گاهی وضع تطبیق آن مفهوم بر خارج مشخص است.

یک بحث در مقام فلسفی بود، یک بحث دیگر این بود که ذهن و خارج در یک نگاه کلی، متعین و متشخص و معرفه است.

مفاهیم را می‌شود با نگاه دیگری سنجید، به خاطر اینکه مفاهیم، حکایت‌گری دارند، در اینجا بحث جدیدی است که در این بحث جدید گفته می‌شود، مفاهیم از حیث قیاسشان به مصادیق که یقبل الانطباق هستند، گاهی انطباق همگانی یا متعین، مشخص شده است، در این صورت مفاهیم معرفه هستند، مفاهیمی هستند که انطباقشان مشخص هست، گاهی این انطباق مشخص نیست، اینکه همه یا بعضی منطبق است، مشخص نیست، بعضی هم مردد است و معین نیست.

در اینجا بحث لفظی نیست، واقعاً مفاهیم بر دو قسم هستند:

1 – تطبیق مفهوم تعیین تکلیف شده است.

2 – تطبیق مفهوم مشخص نیست، کاری با لفظ هم ندارد.

گاهی محکی معین است و گاهی محکی معین و مشخص نیست.